

بنام خداوند جان و خرد

دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه

جلوه های مدرنیسم در اشعار

فروغ فرخزاد

احمد شاملو

سهراب سپهری

استاد راهنما: دکتر احمد تمیم داری

استاد مشاور: دکتر سعید حمیدیان

دانشجوی کارشناسی ارشد: زهرا عبدی

تابستان ۱۳۸۶

۱۳۱۱

۱۰/۴۴۴

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

| | |
|---|---|
| عنوان: جلوه های مدرنیسم در مجموعه اشعار فروغ فرخزاد ، احمد شاملو و سهراب سپهری | |
| محقق: زهرا عبدی | |
| مترجم: | |
| استاد راهنما : دکتر احمد تمیم داری | استاد مشاور/ استاد داور : دکتر سعید حمیدیان/ دکتر سیروس شمیسا |
| کتابنامه : شیوه MLA | واژه نامه : |
| نوع پایان نامه | <input type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه ای <input checked="" type="checkbox"/> کاربردی * |
| مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد | سال تحصیلی : 85-86 |
| محل تحصیل : تهران دانشکده : ادبیات و زبان های خارجی | نام دانشگاه : دانشگاه علامه طباطبائی |
| تعداد صفحات : 230 | گروه آموزشی : ادبیات فارسی |
| کلید واژه ها به زبان فارسی : مدرن – مدرنیته – مدرنیسم – مدرنیزاسیون – مدرنیسم در ادبیات | |
| ۱۰۱۴۴۴ ۱۳۸۷ / ۳ / ۷ | |
| کلید واژه ها به زبان انگلیسی : | |
| modern- modernity – modernism – modernization | |

کتابخانه مرکزی
 دانشگاه علامه طباطبائی
 تهران

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف) :

این پایان نامه هدف خود را در دو قسمت دنبال کرده است: بخش اول، پایه های نظری پایان نامه است و بر آن است تا به سوالاتی از این دست پاسخ دهد که مدرن چیست و یک پدیده باید چه شرایطی را دارا باشد تا امر مدرن نامیده شود؟

مدرن‌نویس در ادبیات چیست و دارا بودن چه ویژگی هایی باعث می شود که ما اثری را مدرن بنامیم؟ بخش دوم، هدفش اثبات این ادعاست که اشعار فروغ فرخزاد، احمد شاملو و سهراب سپهری اثری مدرن هستند و طبق نظریات مطرح مدرن‌نویس اطلاق صفت مدرن به آنان جایز است.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش ها و فرضیه ها :

این پژوهش با اصل قرار دادن کل سه دیوان اشعار شاعران مذکور به عنوان متن تحقیق، بیشتر بر اشعاری متمرکز شده است که نشان دهنده ی گرایشی اساسی به بنیان های فکری و دغدغه های نگارش مدرنیستی است. فرضیه بنیادین این است که اشعار این سه شاعر منتخب، نسبت به جریان مدرنیسم واکنش نشان داده اند.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روش های نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه ی اجرای آن، شیوه گرد آوری و تجزیه و تحلیل داده ها :

روش کار توصیف فضایی کلی درونی و محیطی شعر سه شاعر مورد نظر و هم سویی آن ها با مهم ترین ویژگی های آثار مدرن می باشد که در تمام دنیا یکسان و مشترک است. اساس شیوه ی تحقیق، استناد کامل به متن به عنوان هویتی خارج از اقتدار مولف است. و در این راه از دیدگاه نظریه پرداز بزرگ میخائیل باختین؛ تحت عنوان " منطق گفتگویی میخائیل باختین " استفاده شده است که در بخش شیوه تحقیق به طور کامل بدان پرداخته شده است

ت. یافته های تحقیق :

این پایان نامه نیز که پی گیری جریان مدرنیسم در ادبیات معاصر ایران را منظور نظر داشت با انتخاب مجموعه اشعار سه شاعر، و رد یابی دغدغه ها و دل مشغولی های جریان مدرنیسم در آن ها، به این نتیجه رسید که اولاً اشعار این سه شاعر از نمونه های موفق شعر مدرن هستند و ثانیاً دغدغه ها و موضوعات اصلی نگارش مدرن در تمام دنیا، در اشعار این شاعران نیز، به چشم می خورد. و ثالثاً شعر این سه شاعر محصولات فرهنگی ای هستند که ماهیت اجتماعی دارند و این ماهیت اجتماعی آن ها، به علت مواجهه با مدرنیسم، به آن واکنش نشان داده و از آن تأثیر پذیرفته است.

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات :

همسویی با جریان مدرنیسم را می توان از راه های مختلفی دنبال و اثبات کرد. دغدغه ها و دل مشغولی های نگارش مدرن تقریباً در تمام نقاط جهان یکسان است.

در بیشتر آثار مدرن بدون در نظر گرفتن محل و جغرافیای پدید آمدنشان، واکنشی عمیق را نسبت به این جریان مشاهده می کنیم. بیشتر آن ها بازتاب پیچیدگی و آشفتگی آثار مدرن هستند. اثری که می توان در آن ها تنهایی بشر، یاس و بدبینی نسبت به آینده، توجه به دنیای درون و پیچیدگی روابط انسان ها با یکدیگر را مشاهده کرد و آثار سه شاعر مورد نظر نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

نام استاد راهنما: دکتر احمد تمیم داری

سمت علمی: استادیار

نام دانشکده: ادبیات و زبان های کلّرجی

رئیس کتابخانه :

• چکیده

این پایان نامه هدف خود را در دو قسمت دنبال کرده است: بخش اول، پایه های نظری پایان نامه است و بر آن است تا به سوالاتی از این دست پاسخ دهد که مدرن چیست و یک پدیده باید چه شرایطی را دارا باشد تا امر مدرن نامیده شود؟

تفاوت و رابطه ی میان مدرنیسم، مدرنیته و مدرنیزاسیون چیست و چه کسی می تواند مدرنیست نامیده شود؟

مدرنیسم در ادبیات چیست و دارا بودن چه ویژگی هایی باعث می شود که ما اثری را مدرن بنامیم؟ و در پایان ویژگی های آثار مدرن به طور اخص در زمان و شعر ذکر می شود.

بخش دوم، هدفش اثبات این ادعاست که اشعار فروغ فرخزاد، احمد شاملو و سهراب سپهری آثاری مدرن هستند و طبق نظریات مطرح مدرنیسم اطلاق صفت مدرن به آنان جایز است.

نشانه های ورود مدرنیسم در ایران، پس از مشروطه کم کم جلوه ی بیشتری می یابد و هدف این پایان نامه، پررنگ کردن این نشانه ها و نشان دادن آن ها در اشعار این شاعران است. برای رسیدن به این منظور در کل مجموعه اشعار آنان، ویژگی های شاخص آثار مدرن پی گیری شده است.

همچنین نظریه ی منطق گفتگویی میخائیل باختین را در نظر دارد و بر اساس آن معتقد است شعر شکلی از گفتمان اجتماعی است، که نسبت به پدیده های اجتماعی واکنش نشان می دهد و از آن واکنش می پذیرد.

این پایان نامه، سه شاعر یادشده را به عنوان شکلی از گفتمان اجتماعی دوره ی مدرن در ایران، مورد بررسی قرار می دهد و همچنین با پیش رو قرار دادن این متون، واکنش نشان دادن و واکنش پذیرفتن اشعار این شاعران را، به عنوان شکلی از گفتمان اجتماعی مدرنیسم در غالب دغدغه ها و دل مشغولی های نگارش مدرنیستی، نشان می دهد.

• پیشگفتار

در سال های اخیر تحولات ادبی چشمگیری رخ داده است که با افول سنت ها و نظام های ادبی تثبیت شده همراه بوده است. این تحول هم در حیطه ی آثار پدید آمده و هم در عرصه ی نقد ادبی خود را نشان داده است. یکی از این دستاوردهای درخشان در عرصه ی نقد ادبی، کاهش اهمیت مولف در تعیین معنای متن است که از آن به مرگ مولف تعبیر کرده اند .

به عبارتی دیگر، منزلت متن نباید زیر اقتدار مولف قرار گیرد . متن هویت مستقلی دارد و باید به این حیات مستقل ، آزادانه در اندیشه ها و در قالب قرائت های مکرر ادامه دهد .

آنچه در این پایان نامه چون نامریی بخش ها و فصول را به هم پیوند داده است ، توجه به این دستاورد جدید بوده است . یعنی در کل این نوشتار به جد سعی شده است تا از پرداختن به شخصیت و احوال شاعران ، پس زمینه ی خانوادگی ، باورهای آنان و موضوعاتی از این دست ، خودداری شود و این التزام به حدی مورد توجه نویسنده بوده است که تا حد ممکن از احتیاج به نظرات و مصاحبه های آنان که به چاپ رسیده نیز ، خودداری شده است .

در این دنیای آفریده شده توسط نقد ادبی مدرن که متن می تواند به تنهایی حضوری گسترده داشته باشد ، چند صدایی به وضوح شنیده می شود ، دنیایی که متن به عنوان یک هویت

مستقل ، اجازه ی خوانش های مکرر از خویش را صادر می کند و قدرت فراگیرش را نشان می دهد . برای مثال کتاب ارزشمندی چون " درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی " از دکتر حمیدیان قابلیت قرائتی متفاوت از کانون ها (canon) را نشان می دهد .

درک ماهیت و اهمیت شعر سه شاعر برگزیده شده در این نوشتار، بدون مطالعه ی دقیق اوضاع و احوالی که موجب ظهور اشعار آنان شده است امکان پذیر نمی باشد . حلول روح زمانه در جان شعر آنان ، اتفاقی نیست که به چشم بهم زدن رخ داده باشد . پی گیری جلوه های مدرنیسم در اشعار فروغ ، شاملو و سپهری بدون پرداختن به ریشه های فکری و فلسفی مدرنیسم ، تناقضات و بستر اجتماعی آن ، کاری بدون پایه و شالوده است .

روزگار مدرن ، روزگار بحران هاست و ادبیات این دوره بازتاب این بحران و اغتشاش است و آنچه روح زمانه نامیده می شود و جوهر مشترک در آثار مدرن است ، واکاوی این اغتشاش و نشان دادن علت ها و عواقب آن در اثر است .

این روح زمانه چنان در جان انسان مدرن حلول کرده است که رد یابی عناصر مشترک آثار مدرن در همه ی نقاط جهان کاملا امکان پذیر است . به گونه ای که امروزه ادبیات تطبیقی این امکان بالقوه را بالفعل ساخته است و پایان نامه ها و مقالات بسیاری به عنوان مثال به بررسی عناصر مشترک در آثار کسانی چون فروغ فرخزاد و سیلویا پلات و یا سهراب سپهری و والت ویتمن پرداخته اند .

در این نوشتار سعی شده است تا نشان داده شود ، چگونه عناصر نو و اصول شکل دهنده ی آنها به تدریج با فرهنگ عصر همگونی می یابند و سمت و سوی مشترک می یابند .

این عناصر و اصول تازه از سوی گروه های اجتماعی - فرهنگی پذیرفته می شوند و در آثارشان نمود پیدا می کنند . به عنوان مثال شاخصه های نگارش عصر مدرن رفته رفته در آثار رواج پیدا می کنند و به صورت سبکی جدید جلوه گر می شوند . نشانه های ادبی جدید در فضای اجتماعی معینی به دنیا می آیند و نهایتا فرایند هایی را شکل می دهند که به عنوان مثال شعر را در یک دوره ی زمانی به محصول فرهنگی بسیار مهم و تاثیر گذاری تبدیل می کنند ، چرا که شعر از نظر باختین شکلی از گفتمان اجتماعی است و مدرنیسم به عنوان یک دوره ی تاریخی که بنا به گفته ی محققین هنوز هم ادامه دارد و نیز به عنوان یک حرکت اجتماعی که تاثیرات آن در زندگی اجتماعی امروز قابل مشاهده است و هم به عنوان یک دستگاه فکری - فلسفی که شکل دهنده ی بسیاری از جریانات فکری پس از خود بود ، در شعر نیز به صورت بنیادین تاثیر گذاشت و ما این تاثیر را در شعر سه نماینده ی موفق شعر معاصر ، به عنوان سه متن کلیدی ، در این نوشتار بررسی کردیم . شعار جنبش مدرنیستی این بود : " نو کنید " . همین شعار و کشاکش های بعدش بنیاد های ادبیات سنتی را به لرزه در آورد و به انقلابی در فرهنگ غرب منجر شد که دامنه ی آن به این مرز و بوم نیز کشیده شد .

مدرنیسم را دوره ، سبک ، ژانر یا ترکیبی از این ها دانسته اند که در بخش نظریه ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار می گیرد .

این شعار "نو کنید" ، در دو جنبه راه خود را در پیش گرفت که بخشی از آن در فرم و بخشی از آن در محتوا دنبال شد . آنچه مربوط به فرم بود آشفتن شیوه های باز نمایی و آزمودن قالب های متفاوت بود و در محتوا رویکرد عمیق به مسایل اجتماعی ، " من " درونی که حاصل کشف ضمیر ناخودآگاه توسط فروید بود ، پرداختن به تناقضات مدرنیسم نگاه انتقادی به آن و مسایلی از این دست بود . آنچه در این پایان نامه بیشتر بدان پرداخته شده است بخش دوم ، یعنی تحولات عمیق در روح فرهنگ و محتوا بود و در این میان آنچه شاخص تر و در بیشتر فرهنگ ها مشترک بود ، انتخاب شد تا اشعار سه شاعر معاصر از این منظر تحلیل و بررسی شوند .

اما آنچه موجب شد تا این سه شاعر انتخاب شوند تا رد پای مدرنیسم را در دل آن ها بکاویم ، کیفیت روشنگر اشعار آن ها و قابلیتشان در تجسم بخشیدن به جنبه های مهم و معنادار مدرنیسم بود و علت انتخاب جنبه ی دوم شعار "نو کنید" ، یعنی بخش محتوایی این بود که اولاً تحقیق درباره ی فرم های جدید و تغییرات صوری در ادبیات معاصر بسیار بیشتر از فرم های محتوایی است و بسیار بدان پرداخته شده است و ثانیاً اولین نشانه های مدرنیسم در ایران در دوره ی مشروطه، تجربه ی نو آوری و خلاقیت در عرصه ی محتوا بود تا فرم .

چرا که ابتدا محتوا به دگر اندیشی رسید و غزل های سیاسی و قصاید وطنی بسیاری در آن دوره سروده شده است که در حقیقت ، از مواد قصیده و غزل کلاسیک ساخته شده بودند ، اما سرایندهگان این اشعار خود را از آثار سنتی متمایز می دانستند، زیرا پرداختن به جوهره ی مدرن در آثار آنان کاملاً مشهود است ، موضوعاتی اجتماعی چون حقوق بشر، دموکراسی ، آزادی و موضوعاتی از این دست حجم بسیار زیادی از اشعار سروده شده را به خود اختصاص می دهند. آنان برای توجیه هماهنگی خویش با روح جهان مدرن ، بر دغدغه ها و دل مشغولی های محتوایی و موضوعی خود تأکید می کردند.

در تمام طول کار آنچه بسیار به چشم می آمد این بود که این متن های منتخب دارای کیفیت روشنگری بودند که امکان تحلیل و بررسی را به راحتی در اختیار فرد مواجه با متن ، قرار می دادند و نیز در تجسم بخشیدن به جنبه های مهم و معنادار تحول ادبی از قابلیت فوق العاده ای برخوردار بودند.

این متون رغبت و اشتیاق فوق العاده ای در تسلیم خویش برای بررسی و تحلیل مسایل مطرح شده ی جدید در حیطه ی مدرنیسم ، از خود نشان می دهند و در یک کلام خوانش مکرر و قرائت های متفاوت را در کمال سخاوت به خواننده پیشکش می کنند.

امیدواریم که این پایان نامه بتواند حق مطلب را در قبال ظرفیت گسترده ی این سه متن بخشنده، ادا کرده باشد و محرکی برای پرداختن بیشتر از این جنبه به ادبیات معاصر باشد.

این پایان نامه می تواند تنها خوانشی از میان قابلیت خوانش های مکرر یک متن باشد و صدایی از میان صداهای دیگر. و متن همچنان باز است تا قرائت های دیگر، دنیای چند صدایی را تحقق بخشند.

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|---------|--|
| ۱..... | ● چکیده..... |
| ۲..... | ● پیشگفتار..... |
| ۶..... | فهرست مطالب..... |
| ۹..... | ○ فصل اول :..... |
| ۱۰..... | ● مدرن چیست؟..... |
| ۱۳..... | ● مدرنیسم چیست؟..... |
| ۱۶..... | ● مدرنیته چیست؟..... |
| ۲۱..... | ● مدرنیزاسیون چیست؟..... |
| ۲۲..... | ● مدرنیست کیست؟..... |
| ۲۳..... | ● تفاوت مدرنیته با مدرنیسم..... |
| ۲۴..... | ● رابطه ی مدرن، مدرنیسم، مدرنیته..... |
| ۲۵..... | ● ریشه های فلسفی مدرنیسم..... |
| ۳۰..... | ● مدرنیسم در ادبیات..... |
| ۳۷..... | ● زمینه ی اجتماعی و تاریخی ادبیات مدرن..... |
| ۳۹..... | ● علت پیچیدگی ادبیات مدرن چیست؟..... |
| ۴۲..... | ● چرا ادبیات مدرن از ادبیات عامه پسند فاصله گرفت؟..... |
| ۴۳..... | ● ویژگی های نگارش مدرنیستی..... |
| ۴۷..... | ● نگاه انتقادی به مدرنیسم..... |
| ۴۹..... | ● نقد خرد باوری..... |
| ۵۲..... | ● نقد فردگرایی..... |
| ۵۵..... | ● نهیلیسم..... |

- بررسی تعدادی از ویژگی های آثار مدرن به طور اخص در رمان و شعر ۵۸
- ۱. فروپاشی ارزش های عمومی (تقدس زدایی) ۵۹
- ۲. تنهایی ۶۱
- ۳. بدبینی و یأس خودمحو رانه نسبت به حال و آینده ۶۴
- ۴. فرد گرایی ۶۶
- ۵. عدم قطعیت ۶۷
- ۶. نهیلیسم ۶۸
- ۷. تغییر جهان بینی از کلی گویی درون گرایانه ایده آلیستی به ماتریالیستی جزئی نگر ۶۸
- ۸. شکل به ظاهر پاره پاره و فرم پیچیده و غیر منسجم ۷۲

○ فصل دوم ۷۴

- شیوه ی تحقیق ۷۵

○ فصل سوم ۷۹

- فروپاشی ارزش های عمومی (تقدس زدایی) ۸۰
- فروپاشی ارزش های عمومی و تقدس زدایی در دیوان اشعار فروغ فرخزاد ۸۱
- فروپاشی ارزش های عمومی و تقدس زدایی در اشعار احمد شاملو ۹۳
- سپهری و پیوند با جوهر زمانه ی خویش ۱۰۶
- فروپاشی ارزش های عمومی و تقدس زدایی در اشعار سپهری ۱۰۸
- نهیلیسم در شعر فروغ فرخزاد ۱۱۲
- نهیلیسم در شعر احمد شاملو ۱۲۶
- نهیلیسم در شعر سهراب سپهری ۱۳۷
- فردگرایی در شعر فروغ فرخزاد ۱۴۱
- فردگرایی در شعر احمد شاملو ۱۵۲
- فرد گرایی در شعر سهراب سپهری ۱۵۹
- عدم قطعیت ، تنهایی ، بدبینی و یأس نسبت به آینده در شعر فروغ فرخزاد ۱۶۳

- نمونه هایی از عدم قطعیت در شعر فروغ فرخزاد ۱۶۶
- عدم قطعیت ، تنهایی ، بدبینی و یأس نسبت به آینده در شعر احمد شاملو ۱۷۲
- عدم قطعیت ، تنهایی ، بدبینی و یأس نسبت به آینده در شعر سپهری ۱۷۹
- تغییر جهان بینی از کلی گویی درون گرایانه ایده آلیستی به ماتریالیستی جزئی نگر در شعر فروغ فرخزاد ۱۸۴
- نمونه هایی بیشتر از شعر فروغ ۱۸۸
- تغییر جهان بینی از کلی گویی درون گرایانه ایده آلیستی به ماتریالیستی جزئی نگر در شعر احمد شاملو ۱۸۹
- تغییر جهان بینی از کلی گویی درون گرایانه ایده آلیستی به ماتریالیستی جزئی نگر در شعر سهراب سپهری ۱۹۳
- وحدت اندام وار در شکل به ظاهر پاره پاره و پیچیده و غیرمنسجم در شعر فروغ فرخزاد ۱۹۸
- وحدت اندام وار در شکل به ظاهر پاره پاره و پیچیده و غیرمنسجم در شعر شاملو ۲۰۷
- وحدت اندام وار در شکل به ظاهر پاره پاره و پیچیده و غیرمنسجم در شعر سپهری ۲۱۱

○ فصل چهارم ۲۱۶

- شاخه های بارور شعر مدرن در ایران ۲۱۷
- نهیلیسم ۲۲۰
- فردگرایی ۲۲۱
- عدم قطعیت ، تنهایی ، بدبینی و یأس نسبت به آینده ۲۲۲
- تغییر جهان بینی از کلی گویی درون گرایانه ایده آلیستی به ماتریالیستی جزئی نگر ۲۲۲
- وحدت اندام وار در شکل به ظاهر پاره پاره و پیچیده و غیرمنسجم ۲۲۳

منابع انگلیسی ۲۲۵

منابع فارسی ۲۲۶

○ فصل اول :

مدرنیسم و

خاستگاه های تاریخی،

فلسفی و

فکری آن

• مدرن چیست؟

پیش از آنکه وارد دستگاه فکری و بن مایه های اندیشه در مدرنیسم شویم ، باید این را متذکر شویم که مدرنیسم در وهله ی اول یک واژه است ، واژه ای که ریشه ی آن کلمه ی مدرن است. این کلمه مشتقاتی نیز دارد که از ریشه ی مدرن گرفته شده اند و برای تکمیل مباحث مربوط به این مقوله در پیوند با آن به کار می روند، که به جهت تاثیر گذاری آنها بر یکدیگر، تا آنجا که این تاثیر اجازه دهد، بدان خواهیم پرداخت.

(Modern) مدرن : از حیث دستور زبان انگلیسی هم اسم وهم صفت است. جدید، امروزی ونوین کاربرد آن در جایگاه صفت است ومعادل معنای اسمی آن ، انسان امروزی است که کاربرد اسمی آن به مراتب کمتر است.

" ریشه ی واژه ی مدرن برگرفته از لفظ لاتین Modernus است که خود از قید Modo مشتق شده است. در زبان لاتین معنای Modo اخیرا Recently ، و به تازگی Of this time است." (Robert B.Pippin. p17)

همچنین معادل انگلیسی کلمه ی مدرن به دو معنی به کار می رود: "۱- معاصر و جدید ۲- به این معنا که دوره ی مدرن ، دوره ای است که جهان از دوره ی کلاسیک و قرون وسطی گذر کرده و وارد دوره ای شده است که با آن دوره بسیار متفاوت است." (David kolb.p.1)

که معنای دوم در واقع جایگاه تاریخی این واژه را مشخص می کند.

به گمان بعضی از تاریخ نگاران لفظ Moderni را رومیان در اواخر سده ی پنجم در مورد ارزش ها و باور های مشکوک جدید به کار می بردند. ارزش هایی که با باور های پذیرفته شده ی قدیمی در تقابل بودند. در این مورد از نوشته های تاریخ نگار رومی کاسیو دوروس " Roman Historical Cassiodorus" مثال می آورند که در نیمه ی نخست سده ی ششم می زیست و از بروز آنچه خود ارزش های بربر می خواند ، در هراس بود و میخواست تا به

گذشته ی به زعم خویش پاک وناب برگردد. او واژگان *Antique* و *Moderni* را در بیان رویارویی ارزش های نو و کهنه به کار برد.

اما اندیشه ی دیگری نیز درباره ی کاربرد تاریخی این کلمه در میان رومیان وجود دارد که نسبت به نگرش قبلی مثبت تر و جدید تر است :

"کلمه ی مدرن را رومیان نخستین بار از کلمه ی *Modo* یعنی به تازگی ساختند. از نظر رومیان مدرن بودن یعنی آگاهی داشتن نسبت به زمانه ی خود." (جهانگلو ۷)

امروزه این کلمه با بسامد بالایی در بسیاری از علوم از جمله ادبیات، هنر، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی و... به کار می رود و به جرات می توان گفت که معنای آن با توجه به استفاده ی آن، در هر یک از رشته ها متفاوت است، اگرچه رابطه ی عمیقی از جهت مبنای فکری بین آنها وجود دارد.

اما تمایز شیوه های معاصر از سنتی، معنایی است که شاید بتوان گفت حجم کارکردی بیشتری را در عرصه ی معنایی این واژه به خود اختصاص داده است.

"وقتی از انگلیسی مدرن یا رقص مدرن صحبت می شود به این معنا نیست که دوره ی تاریخی انگلیسی مدرن و رقص مدرن یکی است. در واقع این ها دو «مدرن» متفاوت اند؛ کاربرد واژه ی مدرن صرفا متمایز کننده ی انگلیسی اخیر از انگلیسی میانه و قدیمی، و یا سبک رقص قرن بیستم از باله است." (کهنون ۱۱)

پرفسور کریستوفر ویتکام در سلسله مقالات خویش درباره ی هنر و ادبیات دوره ی مدرن و پست مدرن، درباره ی واژه ی مدرن می گوید: " کلمه ی مدرن به هر چیزی که مربوط به عصر خودش باشد، اطلاق می شود. به عنوان مثال در هنر، هر اثری که خلق می شود نسبت به دوره ی ماقبل خویش مدرن محسوب می شود." (Christopher L. C. E. Witcombe- P.1)

به بیان کلی تر منظور از مدرن در بیشتر موارد آوانگارد یا پیشرو بوده است. در نتیجه شاید درست نباشد که برای این کلمه معنایی محدود را بدون در نظر گرفتن متن در نظر بگیریم.

هنگامی که شارل بودلر "Charles Baudleaire" شاعر و اندیشه ور فرانسوی در ۱۸۶۳

مقاله‌ی معروف و تاثیر گذار خود را با عنوان " نقاش زندگی مدرن " منتشر کرد، کسی نمی دانست که در آینده نوشته‌ی او به عنوان نمادی از خودآگاهی مدرن تفسیر خواهد شد. با آنکه بسیاری از اندیشمندان، دوره‌ی رنسانس را آغاز نطفه بستن این تفکر می دانند، اما این شاعر و منتقد جنجالی پارسی بود که در تفسیر نقاشی و سبک کار نقاش فرانسوی " کنستانتین گی " برای اولین بارو در جهت مقصودی خاص به کرات از واژه‌ی مدرن و مدرنیته استفاده کرد و شاید حتی خود او نیز نمی توانست پیش بینی کند که این واژگان در آینده از آنچنان گستره‌ی معنایی عظیمی برخوردار شوند که محمل معناهای متعدد، متفاوت و گاه متناقض شوند، به گونه‌ای که مشکل می توان این واژه را معنی کرد بدون آنکه به متنی که این کلمات در آن به کار رفته اند، توجه داشت.

تاکید بودلردر این مقاله بر این است که باید ویژگی های هر دوره ای را در دل آثار پدید آمده در همان دوره کاوید، به عبارت دیگر بر نو شدن و دگرگونی اسباب آفرینش هنری تاکید دارد. او معتقد است که " اگر جامه‌ی لازم و ضروری هر عصر را با جامه‌ی دیگر جایگزین کنید به ترجمانی بد از آن دوره متهم می شوید " (کهنون ۱۴۵)

• مدرنیسم چیست؟

برای مدرنیسم نیز می توان از جنبه های مختلفی رویکردهای متفاوتی داشت. سوال های زیادی پیش می آید:

- آیا مدرنیسم تنها به یک دوره ی زمانی اطلاق می شود؟

- هر آنچه در تقابل با سنت پدید آمده است، جلوه هایی از مدرنیسم است؟

- مشغله های تفکر مدرنیستی چیست؟

برای پاسخ دادن به این سوالات بهتر است باز هم در ابتدا به خود کلمه برگردیم.

(Modernism) اسمی است مرکب از صفت (Modern) و پسوند (Ism) ایسم است. یکی از کاربردهای عمده ی (Ism) جایی است که این پسوند به اسم یا صفت افزوده می شود و دلالت بر تعالیم، آیین ها، مکاتب و عقاید می کند.

معادل فارسی مدرنیسم در بیشتر ترجمه ها، نوخواهی، تجددطلبی و اصول و افکار جدید است. اما اصطلاح مدرنیسم در متون به شیوه ای ابهام آمیز به کار رفته است. این اصطلاح می تواند به فلسفه یا فرهنگی که در دوره ی مدرن بوده است، اطلاق شود و یا می تواند به یک دوره ی تاریخی مشخص تر، مثلاً به ادبیات یا هنر طی سال های ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰ اطلاق شود.

واژه ی مدرنیسم مفهومی است که در اصل از هنر و تحولی که در دوره ی جدید در مکاتب هنری اتفاق افتاده، آمده است. اما امروزه این واژه را در معنای کلی تری به کار می برند عبدالکریم سروش مدرنیسم را نوعی ایدئولوژی می داند، نوعی ایدئولوژی که در پی جایگزین کردن مدرن به جای کهنه است. (۳۲۴)

به نظر می رسد که مدرنیسم یک دلالت عام دارد و یک دلالت خاص.

مدلول دلالت عام آن، اندیشه ها، مکاتب، روش ها و رفتارهایی است که در هر وضعیت و شرایطی اصالت را در آن امری می بیند که تازه ترین است و گویی وظیفه ی خود می داند که از امر نو در هر شرایطی هواداری کند. که این وجه مدرنیسم بیشتر به تفکر مسلط به این دوره

برمی گردد تا وجه زمانی و دوره ای آن.

"مدرنیسم دنیای جدیدی را از طریق شکستن آنچه در گذشته مورد پسند بود، عرضه می کند.

زندگی مدرن از بنیاد با زندگی سنتی و بخصوص سنت های کلاسیک غرب، در تعارض

است." (USINFU.STATE. GOV.P. 3)

به این ترتیب مدرنیسم به معنای عام را می توان مفهومی ایدئولوژیک، یا به تعبیری دیگر

ایدئولوژی مدرنیته نیز نامید.

مدرنیسم در کاربرد خاص خود، ناظر به جنبش هنری اوایل قرن بیستم است که با تلاش و

سرعت بسیار در پی بریدن از سنت قرن نوزدهم، در تمام عرصه ها بود. در هنر تمام کوشش

پدیدآورندگان متوجه صورت (Form) اثر هنری و کشف تکنیک های جدید بود.

آنتونی گیدنز در تعریف مدرنیسم می گوید: "مدرنیسم شیوه ای از زندگی و یا برنامه ریزی

اجتماعی است که در اروپا از حدود قرن هفدهم به بعد ظاهر شد. ریشه های بنیادین این روش

جدید زندگی عبارتند از: صنعتی شدن و گرایش به زندگی شهری و صنعتی (Industrialism)،

و سرمایه داری (Capitalism) می باشد." (Anthony Giddens .p.1)

در واقع از قرن هفدهم ردپای مدرنیسم را می توان در بیشتر جریاناتی که در بستر جامعه تاثیر

گذار بود، مشاهده کرد. گویی یک دعوت عمومی بود که جمیع ساکنان زمین را به شرکت در

این همایش جهانی و به خصوص اروپایی فرا خوانده بود، و رقابت شدیدی برای رسیدن و از

قافله عقب نماندن میان همگان در گرفته بود. داریوش آشوری در کتاب ما و مدرنیته در این

باره می گوید: "از قرن هفدهم که اصطلاح "les temps modern" متداول گردید، تفاوتی میان

تاریخ مدرن و قرون وسطی گذاشته شد.

قرن هفدهم آغاز هشیاری نسبت به این پدیده است که دوران دیگری در تاریخ آغاز شده است

و فرهنگ دیگری بر صحنه آمده است." (۲۸۸)

همچنان که گفته شد کلمه ی مدرن مشتقاتی دارد که در پیوند با آن، معنا هایی دیگر را در

عرصه های مختلف فکری به وجود آورده اند. یکی از این مشتقات مدرنیته است، که از

مشتقات مهم واژه ی مدرن است. هابرماس مدرنیته را از مدرنیسم به لحاظ فلسفی و تاریخی متمایز کرده و معتقد است : " مدرنیته به عنوان مفهومی واجد محتوای فلسفی و تاریخی از مدرنیسم وسیع تر و مهم تر است و تجددگرایی (مدرنیسم) مفهومی است که بیشتر در ادبیات و هنر رایج است. مدرنیسم شورشی فرهنگی علیه سنت است که تنها در حوزه ی فرهنگ اعتبار دارد." (هولاب ۱۸۳)

• مدرنیته چیست؟

همانطور که در بخش قبل نیز اشاره شد واژه ی مدرنیته را نخستین بار بودلدر در ۱۸۶۳ در مقاله ی خود به کاربرد. به عقیده ی بودلدر مدرنیته در وهله ی اول به معنای ویران کردن شکل های کلیشه شده ای است که مانع جدی در مسیر تحول جامعه است.

معادل واژه ی مدرنیته ، تجدد است و این واژه در جوامع مدرن و به خصوص در حال توسعه به حدی فریبنده است که در معرض تفاسیر مختلف قرار می گیرد، حتی افرادی که شاید تنها نامی از تجدد به گوششان خورده باشد ، به خود اجازه می دهند تا به اظهار نظر پردازند.

در دوره ای که مشغول مطالعه پیرامون موضوع پایان نامه ی خویش بودم ، کتابی از ماشاالله آجودانی به دستم رسید که عنوان آن بسیار جالب توجه و معنا برانگیز بود: " یا مرگ یا تجدد". این عنوان حتی اگر خود کتاب را نخوانیم ، بسیار تامل برانگیز و دلالت مند است شاید به نوعی هشداردهنده نیز باشد. که در بخش مدرنیسم در ادبیات بیشتر به این هشدار و مفهوم تنش برانگیز خواهیم پرداخت.

هنگامی که برای نگارش بخش ریشه های فلسفی مدرنیسم به مطالعه ی آثار اندیشمندانی چون نیچه ، دکارت، هگل و دیگران پرداختم ، به آرای متفاوتی درباره ی مدرنیته برخوردم . مدرنیته نیز همچون مدرنیسم دلالت عام و خاص دارد.

"دو گونه تعریف در مورد مدرنیته وجود دارد: دسته ای آن را همچون شکل یا ساختار اجتماعی ، فرهنگی و در نتیجه واقعی یا دورانی تاریخی مطرح می کنند و دسته ی دیگر آن را به مثابه ی رویکردی فلسفی یا جهان بینی تازه ای معرفی می نمایند." (گنجی ۷)

اما ، برآیند نظریات هگل بیشتر متضمن این معناست که در نظر او مدرنیته یک دوره ی تاریخی است. این نظرها همچنین در آثار نظریه پردازان دیگری نیز میتوان دید. این اندیشه با اندکی تغییر و اصلاح به نظریه ای بدل شده است که مدعی است ، مدرنیته یک مقوله ی تاریخی (Historical Category) است.